فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc183531464)

[پیشگفتار 2](#_Toc183531465)

[مقام سوم: سیره 2](#_Toc183531466)

[سیره عقلا 2](#_Toc183531467)

[مقدمه اول 3](#_Toc183531468)

[مقدمه دوم 3](#_Toc183531469)

[مقدمه سوم 3](#_Toc183531470)

[خلاصه مطلب 5](#_Toc183531471)

[تلخیص کلام 6](#_Toc183531472)

[مناقشات 6](#_Toc183531473)

[مناقشه اول 6](#_Toc183531474)

[نکته اول 7](#_Toc183531475)

[تکرار مطلب 8](#_Toc183531476)

[نکته دوم 8](#_Toc183531477)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث تمسک به اخبار برای حجیت خبر واحد، خبر ثقه ملاحظه شد و حدود پنج طایفه بود که ملاحظه کردید، این طایفه آخر دلالتش ضعیف‌تر است گرچه اگر آن مفروض ما را کسی در نظر بگیرد، مقداری احتمال دلالت را تقویت می‌کند، مفروض ما این بود که یک شبکه‌سازی ویژه‌ای توسط ائمه انجام می‌شود اما در عین حال غیر از آن دو تقریری که دیروز عرض کردیم، تقریرهای دیگری هم متصور است اما شاید خیلی اهمیت نداشته باشد.

ادله قرآنی بررسی شد، بعد هم ادله روایی و ما در هر دو بخش گفتیم فی‌الجمله می‌شود شواهد نسبتاً قوی و حجیت خبر ثقه علی الاطلاق پیدا کرد.

# مقام سوم: سیره

که جمع زیادی از بزرگان در حجیت خبر ثقه بر سیره اعتماد کرده‌اند از جمله از متأخرین مرحوم آقای خویی، مرحوم حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیهما و دیگرانی مثل آقای شهید صدر.

لذا بحث سیره بحث مهمی است به دلیل اینکه بزرگان زیادی به این سیره اعتماد کرده‌اند و به خصوص به دلیل اینکه برخی از اینها می‌گویند اصل و اساس سیره است و بقیه مسائل جانبی و فرعی است. در فرمایش امام بود، در فرمایش دیگران هم این مسئله هست.

در سیره طبعاً دو تقریر کلی هست،

۱- سیره عقلا،

۲- سیره متشرعه

نسبت اینها به این شکل است که اگر سیره عقلا ثابت شد، سیره خاص متشرعه، اثبات آن بعید است، تابعی از سیره عقلا می‌شود ولی اگر در سیره عقلا کسی تردید کرد آن وقت سیره متشرعه را بیشتر باید مورد توجه قرار بدهد.

این دو تقریر کلی است، سیره عقلا و سیره متشرعه در هر یک از اینها البته تقریرهای فرعی و تفاوت‌هایی در نوع استدلال وجود دارد که به تدریج ضمن بررسی هر کدام مطرح خواهیم کرد.

# سیره عقلا

طبعاً ابتدا باید سیره عقلا را مطرح کرد و تمسک به سیره عقلا متوقف بر این است که اصل سیره عقلا با عدم ردع پذیرفته باشیم که سابق این را مفصل بحث کردیم، (بحث کبروی آن مفروض است)

تقریر این سیره عقلا به شکلی که دلالت بر حجیت خبر واحد بکند متوقف بر این مقدمات است.

## مقدمه اول

گفته شده است که ممشا و مبنای رفتارهای عقلایی در مسائل فی‌مابین خودشان و در معادلات و معاشرات بر اعتماد بر خبر ثقه است.

این چیزی است که گفته شده است که عقلا در مراودات معاشرات خود منتقل شده‌اند از قطع و اطمینان و امثال اینها به یک راه روان‌تر و آسان‌تری، این عقلا این را می‌فهمند که آنچه اساس پذیرش و قبول است، قطع است یا با یک بیانی اطمینان است، آنان که اطمینان را قبول دارند و ما هم قبول داشتیم و انتقال به چیزهای دیگر برای مرحله بعد است اما گفته شده است عقلا برای تسهیل و روان کردن روابط و معاشرات خود بر خبر اعتماد می‌کنند.

## مقدمه دوم

این که اعتماد آن‌ها به خبر ثقه دو جور متصور است؛

۱- اینکه به خبر ثقه اعتماد می‌کنند از باب اینکه خبر ثقه یکی از راه‌ها برای رسیدن به اطمینان است.

۲- این است که برای خبر ثقه مستقلاً حساب باز کرده‌اند، گفته شده است که سیره عقلا این دومی است.

عقلا این‌جور دیده‌اند؛ در انواع و طیف وسیع مراودات و معاشرات اگر بخواهند بر مبنای قطع و اطمینان عمل بکنند دچار تنگنا می‌شوند برای روان‌سازی آن، به خبر و خبر ثقه اعتماد می‌کنند و ثانیاً اعتماد آن‌ها به خبر ثقه به عنوان جایگزین آن قطع و اطمینان نه به عنوان راهی به سمت آن اطمینان و حصول اطمینان بلکه در ادامه آن و جایگزین آن به خبر ثقه اعتماد می‌کنند.

ا- این اصل مراجعه به ثقه و اعتماد به ثقه است.

۲- اینکه این مراجعه از باب تسهیل و روان‌سازی است و به جای قطع و اطمینان است نه در مسیر قطع و اطمینان.

با این دو مقدمه فی‌الجمله می‌گوییم این مسئله در روابط بین عقلا وجود دارد.

## مقدمه سوم

این است که این اعتماد دو عرصه و ساحت دارد، (این دو عرصه را در مقدمه سوم می‌آوریم و مرحوم شهید صدر در آن بحث حجیت ظواهر این را دو تقریر مستقل کردند.)

نکته سوم این است که این دو عرصه و ساحت دارد، جریان سیره عقلا بر اعتماد به خبر مخبر صادق و ثقه، دو ساحت دارد؛

۱- مسائل عادی متعارف بین عقلا است الان کسی وارد می‌شود می‌گوید باران می‌آید یا نمی‌آید، فرد ثقه‌ای می‌گوید باران می‌آید در بحث‌های عادی و متعارف، گاهی تعبیر ایشان امور تکوینیه است، این عبارت خیلی جامع نیست، در روابط عادی و متعارف بین آدم‌هایی که در یک جامعه قرار دارند. این یک ساحت است که اینجا در اعتماد به خبر گفته شده است انجام می‌شود.

۲- در روابط عبید و موالی عرفی است، این مقداری حساس‌تر است، نه در روابط عادی و امور متعارف، بلکه در روابط عبید و موالی، فرض بگیریم همان زمانی که عبد و مولایی در کار بوده است، یا الان پدر و فرزند، یا کارفرما و اجیر، جایی که یک نوع رابطه مولویتی در کار است، فرمان و فرمانده و فرمانبری در کار است. آنجا هم گفته شده است به طور خاص این سیره وجود دارد؛ اگر فرمانده گفت برو این کار را بکن، مستقیم گاهی می‌گوید، گاهی کسی به او خبر می‌دهد که فرمانده این‌جور گفته است یا کسی به او خبر می‌دهد که پدرت این‌جور گفت یا کسی خبر می‌دهد که مولا به تو گفت که امروز این را قربانی بکن یا آن مسافرت را انجام بده.

این سیره خاصه است در روابط عبید و موالی عرفی، اعتماد به خبر ثقه می‌شود آن هم علی الاطلاق نه به عنوان راهی برای حصول اطمینان.

در مقدمه سوم در ساحت سیره عقلاییه که ادعا شده است دو عرصه وجود دارد؛

۱- سیره عقلاییه در مطلق روابط بین مردم در امور عادی و متعارف شبیه آن که می‌گوید باران آمد، یا فلانی رفت، فلانی آمد. این اتفاق افتاد، این امور عادی

۲- بگوییم این سیره در امور میان عبد و مولا جاری است.

در حجیت ظواهر در بحوث که ملاحظه بکنید آنجا مرحوم شهید صدر این دو ساحت را به شکل دو تقریر و دو دلیل مستقل در آورده است و واقعاً هم ظرفیت این را دارد (با این توضیحی که عرض می‌کنم) برای اینکه ممکن است کسی بگوید سیره عقلا در تناسب این دو ساحت، چند احتمال دارد؛

۱- ممکن است بگوید سیره عقلا در هردو اینها وجود دارد، عقلا هم در امور عادی و تکوینی و روابط خودشان بر خبر ثقه مستقلاً اعتماد می‌کنند و آثار ترتیب می‌دهند و همین‌طور عقلا در روابط عبید و موالی عرفی، اعتماد بر خبر ثقه می‌کنند. در هر دو این‌طور است.

۲- این است که عقلا در آن روابط عادی و متعارف و اجتماعی خود و تبادل اخبار و اطلاعات بر خبر ثقه اعتماد می‌کنند ولی آنجا که رابطه مولا و عبد بشود آنجا احتیاط می‌کنند این‌جور نیست که به خبر ثقه اعتماد بکنند، یک جور اطمینانی ولو اطمینان نوعی می‌گوید باید باشد. دومی را نمی‌پذیرد.

۳- ممکن است کسی بگوید در روابط عادی و متعارف اعتماد به خبر ثقه نمی‌کند، گاهی می‌شنود اگر مطابق احتیاط باشد ترتیب اثر می‌دهد یا چیز مهمی نباشد رها می‌کند، اما اعتماد به خبر ثقه در امور عادی و متعارف نمی‌کند.

اما در روابط بین عبد و مولا چون مقام احتجاج است، یک خط‌کشی وجود دارد، خبر که رسید می‌تواند احتجاج بکند، این آدم درست بود گفت، تمام. به او می‌گوید تو اطمینان پیدا کردی؟ می‌گوید نه، ولی ثقه بود.

از این جهت است که مرحوم شهید صدر، در حجیت ظواهر این دو تقریر را از هم جدا کرده است، یک بار می‌گوییم سیره عقلا به معنای عام که اینجا هم می‌شود جاری کرد، یک بار می‌گوییم سیره عقلا در روابط عبید و موالی به طور خاص. این دو تقریر به عنوان دو دلیل مستقل آنجا آمده است ما اینها را ذیل اول قرار دادیم. ولی واقعاً اهمیت دارد به خاطر نکته دقیقی که گفته شد که اینها دو سیره است در دو ساحت و قابل تفکیک هم هست؛ ممکن است کسی در هر دو بگوید سیره عقلا وجود دارد، عقلا هم در امور عادی و متعارف به خبر ثقه اعتماد می‌کنند هم در امور جاری بین عبید و موالی. ممکن است کسی فقط اولی را بگوید سیره تام است، دون دومی و ممکن است کسی در دومی بگوید سیره عقلا وجود دارد نه در اولی. بین این دو ادعا، من وجه است ممکن است هر دو را کسی بپذیرد و ممکن است یکی از اینها را بپذیرد.

در مقدمه سوم این‌جور گفته می‌شود سیره عقلا در هر دو این طور است یا لااقل در روابط عبید و موالی این‌جور اعتمادی وجود دارد، اعتماد می‌کنند به عنوان جایگزین اطمینان و به نحو مطلق حتی اگر اطمینانی نباشد. این مقدماتی است که تا اینجا طی شد.

# خلاصه مطلب

پس گفته می‌شود سیره عقلا بر مراجعه و اعتماد و ترتیب آثار بر خبر ثقه است در همه روابطشان یا لااقل در روابط بین موالی و عبید که راه باز بشود برای آن دومی.

در این دو سه نکته و مقدمه ملاحظه کردید یک سیره عقلاییه‌ای وجود دارد لااقل در روابط عبید و موالی برای اعتماد به خبر ثقه علی الاطلاق.

این ادعایی است که در سیره شده است و کل این دو سه نکته به صغرای استدلال برمی‌گردد که سیره‌ای وجود دارد، تکمیل این به ضمیمه کبرای استدلال است که باید بگوییم این سیره مقبول شارع است، علی فرض اینکه سیره را بپذیریم شارع پذیرفته است یا خیر، باید در مقدمه بعدی و کبرای مسئله اثبات بشود. گفته شده است که شارع از این سیره ردعی نکرده است وعدم الردع فیما شأنه الردع، در جایی که ردع میسر بوده است کاشف از امضاء است، پس ممضاء است.

با تأکید بر این نکته که این سیره، یک سیره جاریه علی مر دهور و القرون است و تثبیت شده در ارتکازات و اذهان عقلا است و ردع این نیاز به یک اقدام قوی جدی دارد همان که مرحوم آقای خویی در مصباح الاصول در اینجا فرموده‌اند (شاید نشانه‌های آن در کلمات پیشینیان هم باشد ولی من از آنجا نقل می‌کنم) ایشان فرموده‌اند شما بحث سیره عمل به خبر واحد را با بحث قیاس مقایسه بکنید، در قیاس پانصد روایت در ردع و منع از قیاس وارد شده است در حالی که قیاس علی الاطلاق سیره عقلاییه به آن شکل ندارد، گرچه فی‌الجمله در نظامات حقوقی قیاس و استحسان یک وجه عقلایی فی‌الجمله دارد ولی نه به اندازه خبر، در آن موضوع پانصد روایت آمده است یک سد بزرگ ایجاد کرده است که شاید سیره‌ای در آنجا باشد در حالی که خبر واحد که سیره در آن بسیار قوی‌تر از قیاس است، ما ردعی نمی‌بینیم، جز بعضی چیزهای کلی که آیات ناهیه از عمل به ظن است که خود آن هم در معرض چند تفسیر است. (سابق ما ده احتمال در آیات ناهی از عمل به ظن گفتیم) این هم تقویت این مسئله است که ردعی در کار نیست و ردع اینجا باید ردع مناسبی باشد و چنین چیزی نیست و برای اینکه خوب تثبیت بشود این را با قیاس مقایسه بکنید که بر سر قیاس چه آورده‌اند ولی در باب خبر این‌جور نیست.

افزون بر این ممکن است همه اخباری که در قبل بود مؤید است و حتی اگر دلالات آن را تام ندانیم، اشعارات آن کافی است برای اینکه این عدم ردع را تقویت بکند. اینکه سابق می‌گفتیم در آیات، روایات اشعارات برای ما مفید است، الان وقت آن است، برای اینکه عدم الردع کاشف امضاء است.

ممکن است اینجا کسی به ذهنش بیاید که آیات ناهیه چنین چیزی به ذهن او بیاید همین‌که آیات و روایاتی که دلالت داشت یا لااقل اشعار داشت به اینکه به خبر مراجعه بکنید، آن جلوی آن ردع را می‌گیرد و امضا را تثبیت و تقویت می‌کند موجب یک اطمینان خاطری می‌شود که این جریان مورد اعتماد قرار گرفته است این مجموعه مقدماتی است که در استدلال به سیره عقلاییه در عمل به مفاد خبر ثقه ادعا شده است.

اولاً ما سیره‌ای را شاهد هستیم که عقلا در امور عادی و امور میان عبید و موالی بر مبنای خبر عمل می‌کنند

ثانیاً اینکه این سیره نه تنها ردع نشده است بلکه شواهد امضاء هم دارد بلکه ادله امضاء دارد. آن ادله را کسی بپذیرد، خیلی مهم است برای پاسخ به بعضی از شبهات که بررسی خواهد شد.

# تلخیص کلام

پس خیلی کلان ببینید استدلال دو مقدمه دارد؛

۱- وجود السیره

۲-عدم الردع

منتهی باز بکنیم همین بحث‌هایی است که گفتیم، وجود السیره در دو ساحت است بعید نیست در هر دو ساحت این ادعا باشد، هم ساحت کلی روابط، هم ساحت روابط خاص موالی و عبید و هم اینکه این سیره، سیره عمل به خبر به عنوان جایگزین قطع و اطمینان است، نه راهی به سمت آن. این توضیحات مقدمه اول است.

در مقدمه دوم هم آن نکات و توضیحاتی که عرض شد که اینجا اگر این سیره قوی رادعی داشت، باید رادع بسیار قوی باشد و نقل بشود در حالی که بر خلاف واقع قیاس، رادع خاصی اینجا وجود ندارد و رادع عام شاید کافی نباشد ضمن اینکه در دلالات آن رادع عام هم بحث خواهیم کرد شاید تمام نباشد و افزون بر اینکه مجموعه آیات و روایات لااقل اشاراتی و اشعاراتی به بحث خبر داشت که می‌تواند این عدم ردع و امضاء را تقویت بکند. این استدلال به سیره عقلا برای حجیت خبر ثقه است.

# مناقشات

اینجا اشکالاتی و مناقشاتی در کلمات اعلام مطرح است؛

## مناقشه اول

اولین و مهم‌ترین اشکالی که اینجا مطرح است ادعای این است که سیره یک دلیل لبی است و باید قدر متیقن آن را گرفت با یک بیان و یک بیان قوی‌تر از این است که اینجا می‌دانیم سیره مخصوص به آن است که الان عرض خواهیم کرد.

در مناقشه اول گفته شده است که سیره مخصوص جایی است که اطمینانی از ناحیه خبر به وجود بیاید؛ اطمینان نوعی بنا بر بعضی اقوال و بنا بر بعضی اقوال حتی اطمینان شخصی، اطمینان نوعی به مفاد، یعنی مفاد خبر، باید جایی اعتماد به مخبر ثقه می‌کنند که مضمون آن مورد اطمینان باشد ولو نوعاً اینکه نوعاً آدم‌ها به چنین مضمونی اعتماد می‌کنند، صرف ثقه بودن او و اعتماد به شخص کافی نیست، اعتماد به شخص مهم است و دخالت دارد، شخص ثقه ارزش دارد ولی آن هم یک عاملی است که باید همراه با قرائن و شواهد حالی دیگری باشد که از مجرای آن اطمینان به مفاد پیدا بکنیم اینکه او می‌گوید باران آمد، اعتماد نوعی لااقل پیدا می‌شود به اینکه باران می‌آید، برای اینکه او آدم درستی است، انگیزه جعل هم ندارد و راه کشف آن هم ساده است، به این سادگی آدم دروغ نمی‌گوید، فوری می‌شود فهمید، پرده را کنار می‌زند می‌بیند باران می‌آید یا نمی‌آید، یک قرائنی باید همراه این باشد که مفاد را اطمینان پیدا بکند.

گفته می‌شود سیره مربوط به مواردی است که علاوه بر ثقه بودن فرد و مخبر، شواهد دیگر نوشته و نانوشته وجود دارد که آدم اطمینان یا نوع یا شخص، به مفاد پیدا می‌کند.

چند نکته‌ای که در اینجا باید توجه بفرمایید اینها است؛

## نکته اول

اینکه اینجا در بعضی کلمات گفته شده است سیره مشروط به اطمینان نوعی است و بعضی گفته شده است به اطمینان حتی شخصی، بعضی دوستان تأکید بر اطمینان شخصی دارند؛

اطمینان شخصی و اطمینان نوعی (سابق هم اینجا عرض کردیم که بین آن‌ها نسبت عموم و خصوص من وجه است) یک مواردی است که از طریقی اطمینان حاصل می‌شود و این طریق اطمینان‌ساز است برای نوع مردم، عقلا، من شخصی که این را دریافت کردم، اطمینان هم دارم، این اجتماع اطمینان نوعی و شخصی است که خیلی زیاد هم هست، علی الاصول یک فرد عادی طبیعی مصداقی از نوع است که قبلاً یک قاعده جدیدی را آنجا عرض کردیم و روی آن خیلی تأکید داشتیم.

گاهی اطمینان شخصی و نوعی باهم است که غالباً این طور است ولی گاهی از هم جدا می‌شود که جدایی بیشتر آنجا است که فرد به دلایلی شذوذ با نوع دارد، گاهی اطمینان نوعی است ولی این آدم به خاطر اینکه یک آدم وسواسی دقیق است اطمینان پیدا نمی‌کند.

و بالعکس، فرد، شخصی است که ساده‌لوح است اطمینان شخصی پیدا می‌کند مثل قطع قطاع و در حالی که نوع اطمینان پیدا نمی‌کنند، غالباً اطمینان نوعی و شخصی بر هم منطبق است

اما ماده افتراق از دو طرف دارد، افتراق از اینکه اطمینان نوعی است و شخصی نیست این به خاطر شذوذ در شخص است از لحاظ دقت و وسواس و چیزهای اختلال است و گاهی هم به خاطر دقت و اطلاعات است، گاهی یک شذوذ منفی است و گاهی شذوذ خوب است. می‌خواهم بگویم فقط ارزش‌یابی منفی نیست.

این در جایی که اطمینان نوعی هست ولی شخصی نیست.

گاهی بالعکس است اطمینان شخصی حاصل می‌شود و این در جایی است که شخص یا ساده‌لوحی دارد یا اینکه ساده‌لوحی نیست ولی به دلایلی، مثلاً در این مورد به اطمینان می‌رسد که همین را به عرف و نوع داده شود اطمینان نمی‌کند. (خود این بحث از نظر روان‌شناختی اگر محل بحث بود حتماً باید تحقیق می‌کردیم ولی یک دورنمایی از آن می‌گوییم، این بحث را سابق مطرح کردیم که چرا اطمینان نوعی کافی است؟ قواعدی ذکر کردیم)

این یک نکته در اینجا که اگر کسی می‌گوید سیره حمل بر حال تولید اطمینان به واسطه خبر می‌شود، توجه داشته باشیم که چند فرض دارد، می‌گوید اطمینان نوعی یا اطمینان شخصی یا اجتماع، سه احتمال در اینجا متصور است که بگوییم حجیت خبر مشروط به حصول اطمینان برای دریافت‌کننده است، حالا حصول اطمینان نوعی یا شخصی، یا اجتماع یا هر دو متصور است.

## تکرار مطلب

۱- حصول اطمینان نوعی ملاک است

۲- شخصی ملاک است

۳- هر دو مجتمعاً ملاک است

۴- احدهما باید باشد و کافی است

پس آن‌هایی که می‌گویند اطمینان می‌خواهیم همین احوال متصور است که اشاره شد، خبر ثقه هم که می‌گوید در آن سیره هست، به دلیل اینکه خبر ثقه یک راه خوبی است برای اینکه با یک قرائن مختصر به اطمینان برسد، از این جهت است که یک استقلال نسبی هم به خبر می‌دهد. چون راه خوبی است و خیلی هم مورد ابتلا است بخش عمده از اطمینان‌هایی که در فضای شرع پیدا می‌کنیم از طریق خبر است.

## نکته دوم

این است که کسی که این مناقشه را می‌کند و می‌گوید سیره برای مقامی است که اطمینان از خبر حاصل شود این دو جور می‌تواند سخن خود را تقریر بکند؛

۱- اینکه بگوید سیره برای همین جا است، سیره‌ای که تحلیل می‌کنم در ارتکازات برای همین جایی است که اطمینان باشد به یکی از انحاء اربعه.

۲- یک وقتی می‌گوید من اطمینان ندارم از باب اینکه دلیل لبی حمل بر قدر متیقن می‌شود، من قدر متیقن را این می‌دانم، بیش از آن را نمی‌توانم مطمئن بشوم. این دو تقریر است و هر دو کم و بیش در کلمات وجود دارد.